

دانیل بای من*

عظیم فضلی پور**

چکیده

پس از فروپاشی نظام سیاسی عراق، آینده این کشور و تأثیر امنیت آن بر مسایل منطقه خاورمیانه مورد بررسی و گمانه زنی پژوهشگران قرار گرفته است. در مقاله حاضر که با نگاهی راهبردی نوشته شده است، نویسنده اهداف و تهدیدهای پیش روی نیروهای ائتلاف در عراق پس از صدام را بر می شمرد و راهکارهایی را برای تحقق اهداف و کاهش مشکلات مطرح می کند. هدف اصلی وی، در واقع، یافتن راهیایی برای تأمین ثبات مورد نظر در عراق جدید است. نویسنده تأمین امنیت عراق را، به درستی، در پیوند با ساختار جدید امنیتی در منطقه می بیند، از این رو، جایگزینی تدریجی نیروهای ناتو و پررنگ شدن نقش سازمان ملل را در جهت کاهش مشکلات نیروهای ائتلاف پیشنهاد می کند. اما از منظری کلان تر تهدیدهای پس از جنگ در منطقه خاورمیانه عبارتند از: شورشیهای منطقه ای تروریسم، فرسایش نیروهای نظامی، و شکست دیپلماسی. نویسنده بهترین راه برای حل این مشکلات را تسریع در بازسازی عراق می داند.

کلید واژه ها: عراق پس از صدام، تسلیحات کشتار جمعی، ساختار سیاسی عراق، سیاست خارجی آمریکا، امنیت منطقه ای، سازمان ملل متحد

* استادیار برنامه مطالعات امنیتی در دانشگاه جرج تاون آمریکا

Daniel Byman, "Building the New Iraq: The Role of Intervening Forces," *Survival*, Vol. 45, No. 2, Summer 2003.

** مترجم و کارشناس مسایل خاورمیانه

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۲، صص ۹۱-۱۱۲

نظامیان آمریکایی و انگلیسی اشغال عراق را بیش از آنچه که تصور می کردند، دشوار می بینند. در شرایط فعلی که حکومت صدام سرنگون شده است، آنان باید به آوارگان و بی خانمانها کمک کنند، ساختار ویران شده عراق را مجدداً بسازند و در نهایت به وضعیت نابسامان این کشور سروسامان بخشند. در عین حال، آنان باید بیش از یک نیروی امدادی در عراق تلاش کنند؛ نظامیان باید برای ساختن یک عراق دموکراتیک جدید با ساختار جدید نیروی نظامی آن بکوشند. به علاوه، رهبران جدید عراق - تفاوت نمی کند که چه کسی باشد - باید نسبت به عدم گسترش برنامه های تسلیحات کشتار جمعی مجاب شوند و به دنبال دستیابی به صلح و آرامش با همسایگان خود باشند. این فرآیند مستلزم تلاشی مجدانه است و در عین حال موانع زیادی در پیش خواهد داشت. نیروهای ائتلاف باید ساختار نظامی عراق را از بالا تا پایین اصلاح و در دوران انتقال قدرت امنیت عراق را تأمین کنند و از به وجود آمدن درگیریهایی داخلی جلوگیری نمایند. مجاب کردن رهبران آینده عراق نسبت به خلع سلاح نیز کارچندان آسانی نیست. طراحان برنامه های تسلیحات کشتار جمعی عراق منحصرأ تحت کنترل صدام نبوده اند، بلکه در بدنه ساختار نظامی عراق هم دیده می شوند.

از آنجایی که ملت عراق هیچ گاه در تقسیم قدرت جایگاه و منزلتی نداشته است و نیز عراق از جهاتی کشوری چند تکه ای است، به نظر می رسد دموکراسی روند بسیار دشواری در این کشور داشته باشد. عراق همچنین در کنار همسایگان نامطمئن به سر می برد؛ ترکیه، ایران و سوریه اغلب در امور داخلی عراق دخالت کرده اند و اگر حکومت ضعیفی در عراق بر سر کار آید، ممکن است این دخالتها ادامه یابد. اگرچه بسیاری از این مشکلات سیاسی و دیپلماتیک هستند، در هر حال نظامیان مسئول بخش عمده ای از این شکست خواهند بود.

این موانع و مشکلات شرایط دشواری را برای حفظ نیروها در عراق به وجود می آورد. هزینه های بازسازی و حضور نظامیان در عراق به طور وحشتناکی سرسام آور است؛ حضور آنان در عراق برای نخستین سال بالغ بر ۱۰۰ هزار نیرو خواهد بود و برآورد می شود هزینه نهایی بازسازی عراق، بیش از یک صد میلیارد دلار باشد. ممکن است نظامیان یک دهه و یا شاید هم مدت زمان بیشتری در عراق بمانند. به علاوه، حضور نظامیان واکنشهای شدیدی را از سوی

مردم عراق در اعتراض به حضور آنان پدید آورده است و این امر ممکن است در آینده آنان را در مقابل حملات تروریستی ضعیف و شکننده کند. اعزام سربازان و نظامیان از سوی سازمان ملل متحد و یا حتی نیروهای ناتو، ممکن است محدودیتهایی داشته باشد و این امر (اعزام نیرو به عراق) با عنایت به عدم توجه ایالات متحده به مواضع آنها در زمان آغاز جنگ، انتقادات شدیدی را متوجه آن دو کند. چند هفته پیش از آغاز جنگ عراق، شکافی میان ناتو و سازمان ملل که در آن دوران به حاشیه رانده شده بود، دیده شد. به رغم این روند، حضور آنها در عراق پس از صدام ارزنده محسوب می شود.

برای فایق آمدن بر مشکلات و موانع پیش روی آینده عراق، هم به نیروهای نظامی نیاز هست و هم به فعالیتهای دیپلماتیک. حمایتهای سازمان ملل و حضور نظامیان ناتو در عراق علاوه بر اینکه به نیروهای ائتلاف وجهه ای قابل قبول می بخشد، از بار مسئولیت نظامیان آمریکایی و انگلیسی نیز می کاهد. از طرف دیگر، رهبران سیاسی نیز باید ملتهای خود را نسبت به این مسئله که اشغال عراق زمان زیادی به طول می انجامد، هزینه زیادی می طلبد و ممکن است خسارتهایی هم به دنبال داشته باشد، به درستی توجیه کنند. از همه مهمتر اینکه، عراقی ها برای دوری از استعمار کشورشان، باید نقش اصلی را در آینده عراق بازی کنند. عدم غلبه بر هر کدام از این مشکلات می تواند همه هزینه های نظامی جنگ را به خطر اندازد.

اهداف نیروهای ائتلاف و چالشهای پیش رو

تضمین آینده عراق، پایان بخشیدن به برنامه های تسلیحات کشتار جمعی عراق، ساختن عراق جدید با سیستم تفکیک قوا، بازسازی ارتش عراق و تأمین امنیت منطقه ای مهمترین اهداف نیروهای ائتلاف در جنگ علیه عراق است. نیازی به گفتن نیست که هر پنج هدف یاد شده با موانع و چالشهای جدی روبه رو است. اگر عراق بر اثر نابسامانیهای موجود از هم بپاشد، بسیاری از ناظران نتیجه جنگ عراق را چیزی جز شکست نمی دانند. عراق کماکان در خطر فروپاشی ساختاری و تجزیه است، هر چند نیروهای ائتلاف توانسته اند تا حدودی جلوی غارتگری و اعتراضات خشمگینانه مردم را بگیرند. هویت ملی عراق در طول

تاریخ دستخوش تحولات زیادی بوده است و گروه‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای، متعصبانه در طول سال‌ها در تقابل با یکدیگر بوده‌اند. از سال ۱۹۲۱ تاکنون، عراق بیش از ۴۰ بار شاهد قیام و شورش بوده است.^۱ به علاوه، صدام به عمد گروه‌های قومی را به جان هم می‌انداخت و از هر مسئله کوچکی، بحران قومی بزرگی می‌ساخت.^۲ در شرایط فعلی که چنین تنش‌هایی به وجود نیامده است و در حالی که حکومت صدام سرنگون شده است، باید جلوی اقداماتی همچون راهزنی و قتل و غارت که در غیاب یک حکومت مقتدر به وجود آمده است، گرفته شود. با توجه به وضعیت و نظام قبیله‌ای و عشیره‌ای عراق، زمینه‌های دشمنی قومی، نژادی و مذهبی فراوانی پیش روی این کشور وجود دارد و در حقیقت باید تصریح کرد که عراق آستان حوادث قومی و عشیره‌ای است. به علاوه، سربازان عراقی ممکن است خواهان به وجود آوردن یک میلیشیا باشند. پیش از آغاز جنگ، عراق ۳۷۵ هزار نیروی نظامی کارآزموده و آماده و بیش از ۳۰۰ هزار نیروی نظامی ذخیره داشت.^۳ اگر این نظامیان در بدنه ساختار نظامی عراق باقی بمانند، به یقین تهدیدی جدی برای دموکراسی نوپای عراق خواهند بود.^۴ در عین حال، در جامعه امروز عراق، صدها هزار جوان عراقی بیکار وجود دارد که اگر شغل مناسبی پیدا نکنند، می‌توانند به عضویت گروه‌های متعصب نژادی درآیند و علیه نیروهای ائتلاف و حکومت مرکزی شورش کنند. قتل عام مردم بی‌گناه در نقاط دور از دسترس حکومت مرکزی، ممکن است ترس و واهمه‌ای را در میان مردم به وجود آورد که نتیجه آن پیوستن مردم به نظام عشیره‌ای و قبیله‌ای خواهد بود؛ با این امید که عشیره بتواند از جان و مال آنان حفاظت کند.^۵ این امر می‌تواند آینده عراق را با شکست مواجه کند. وجود نیروهای پلیس در این مناطق از ضروریات است و در حقیقت، نوعی پیش‌دستی از پیدایش دشمنی‌های شدید یا نیروهای ائتلاف است. باید این نکته را خاطر نشان ساخت که تأمین چنین امنیتی مستلزم به کارگیری نیروهای امنیتی محلی است؛ چرا که نیروهای ائتلاف نمی‌توانند به زبان عربی و محلی صحبت کنند و نیز با فرهنگ بومی آشنا نیستند. نیروهای امنیتی محلی باید به اندازه کافی جسور و قوی و با مشکلات منطقه به خوبی آشنا باشند و بتوانند با مشاهده کوچکترین جرقه‌های مخالفت و دشمنی، جلوی آنها را بگیرند. بخصوص اینکه، نیروهای ائتلاف باید از

مناطق که توسط نیروهای کرد تصرف شده اند نیز حفاظت کنند. کردها تقریباً ۲۰ درصد از کل جمعیت عراق را تشکیل می دهند. رژیم بغداد هزاران نفر از کردها را قتل عام کرد و بسیاری از آنها را نیز از عراق بیرون راند. به علاوه، رژیم صدام تلاش می کرد که با فرستادن عرب ها به مناطق کردنشین، به ویژه کرکوک که از منابع غنی نفتی است، این مناطق را عربی کند و این کار را در شهرهای مجاور این مناطق نیز انجام داد. در حال حاضر، صدام سرنگون شده است و کردها که هزاران نیروی نظامی قوی در اختیار دارند، بهترین گزینه برای ساختار جدید ارتش عراق هستند. کردها به راحتی می توانند امنیت مناطق شمالی عراق را - که دارای ذخایر عظیم نفتی است - تأمین کنند، اگرچه رهبران کرد نسبت به این امر خودداری می کنند. تصرف این نواحی ممکن است در آینده مشکلاتی را میان حکومت مرکزی بغداد و کردها پدید آورد.

در حالی که حذف سلاحهای کشتار جمعی صدام مهمترین هدف آغاز جنگ عراق بود، موفقیت کامل در این راه زمانی حاصل می شود که حکومت آینده عراق در تلاش برای دست یابی مجدد به این گونه سلاحها نباشد. برای نیروهای ائتلاف غیرممکن است که بتوانند برخی توانمندیهای تولید مخفی سلاح عراق، به ویژه متخصصان و مهندسان این کشور، را محدود کنند. به نظر می رسد که حکومت آینده عراق به سادگی بتواند تأسیسات تولید سلاحهای غیر مجاز و بخصوص سلاحهای میکروبی را بازسازی کند. به علاوه، سستی بنیه عراق در رویارویی با ترکیه - در شرایطی که ترکیه بسیار قویتر از گذشته شده است - نیز می تواند توجیه مناسبی برای ادامه فعالیتهای تولید سلاحهای کشتار جمعی عراق باشد. این باور که سلاحهای شیمیایی عامل پیروزی عراق در جنگ علیه ایران بود، هنوز در میان عراقی ها زنده است و این امر نقش ویژه ای در ادامه این فعالیتهای در میان نظامیان دارد. با وجود سرنگونی حکومت صدام، تأمین امنیت عراق و ادار ساختن عراق به توقف برنامه های تولید تسلیحات کشتار جمعی با زهم کار دشواری به نظر می رسد.

نوسازی ساختار سیاسی یکی از مشکلات اساسی پیش روی آینده عراق پس از سرنگونی صدام است. دولت بوش قول داده است تا به عراقی ها در ساختن یک دموکراسی که

جایگزین حکومت دیکتاتوری صدام باشد، کمک کند. چنین وعده‌ای بسیار بلندپروازانه است و مشکلات فراوانی در پیش روی دارد. خانم آلینا رومنفسکی، یک مقام دولتی آمریکایی که در منطقه خاورمیانه اشتغال دارد، معتقد است: «عراق فعلی بستر مناسبی برای رشد دموکراسی نیست.»^۶ همچنین کریس ساندرز، کارشناس مسایل خاورمیانه، می‌گوید: «جامعه‌ای در عراق امروز وجود ندارد که به سمت دموکراسی تمایل داشته باشد.»^۷ با وجود این، اگر همه چیز به خوبی پیش برود، ایجاد دموکراسی در عراق توسط رهبران جدید زمان زیادی را می‌طلبد؛ زیرا جامعه عراق جامعه‌ای عقب مانده است و شهروندان عراقی هیچ گاه تمرین دموکراتیک نداشته‌اند و در این باره چیزی نیاموخته‌اند.^۸

ارتش عراق نیز باید از نو ساخته شود. سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی عراق کاملاً غیر دموکراتیک هستند: اصلی‌ترین هدف این سرویسها حفظ و تداوم نظام دیکتاتوری وحشیانه صدام بوده است.^۹ بیشتر افراد سرویس اطلاعاتی عراق و اعضای برجسته گارد ریاست جمهوری افرادی ستیزه‌جو و تند هستند.^{۱۰} متأسفانه باید خاطر نشان کرد که یک تصفیه و پاک‌سازی محدود پاسخگو نیست؛ مشکل عمیق‌تر از آن است که صرفاً بتوان با کنار گذاشتن چند نفر از نیروهای گارد جمهوری یا سرویس اطلاعاتی آن را حل کرد، بلکه باید کل ساختار نظامی-امنیتی عراق پاک‌سازی گردد؛ یا چنین افرادی اخراج شوند و یا اینکه در نهایت در رده‌های پایین مشغول به خدمت شوند. نیروهای نظامی عراق به اندازه اعضای گارد ویژه ریاست جمهوری وابستگی به حزب بعث نداشته‌اند، در عین حال نباید این نکته را از یاد برد که بسیاری از فرماندهان نظامی عراق سیاسی هستند. پس از انقلاب ۱۹۶۸، حزب بعث به منظور کنترل دقیق نظامیان عراق، با اخراج ۲۰۰۰ نفر از افسران عالی‌رتبه ارتش، دست به پاک‌سازی گسترده‌ای زد،^{۱۱} و در نتیجه، نظارت کامل و دقیقی را بر ارتش اعمال کرد.^{۱۲} باید خاطر نشان ساخت که بعثی‌سازی-یا به تعبیر دقیق‌تر صدام‌گرایی-در عراق بسیار ریشه‌دار است. تعلق به رژیم صدام تنها مشکل به حساب نمی‌آید، بسیاری از افسران تبعیدی عراق تحت تأثیر آموزه‌های ملی‌گرایانه و نظامی‌گری قرار گرفته‌اند که ممکن است با فرهنگ دموکراتیک و چند وجهی عراق [در آینده] هم‌خوانی نداشته باشد.

از طرف دیگر، ارتش عراق روابط محکم و گسترده‌ای با عرب‌های سنی مذهب و برخی قبایل آنها دارد. غالب فرماندهان نظامی ارتش عراق از قبایلی خاص و از عرب‌های سنی مذهب هستند. در حقیقت اگر به ساختار پلکانی ارتش عراق نظری بیفکنیم، خواهیم دید که در رأس آن افرادی از یک جامعه خاص عراق قرار دارند و در حقیقت کل ارتش عراق تحت کنترل آنان است. شگفت‌آور اینکه، عراقی‌ها معتقدند بسیاری از نظامیان این کشور می‌توانند در دوران پس از صدام نیز نقش مهمی در ارتش داشته باشند و بسیاری از افسران بلندپایه می‌توانند «سازش» کنند، با این استدلال که «ارتش نمی‌تواند و نباید با سیاست‌های ملی مخالفت داشته باشد».^{۱۳} یک محیط امنیتی نمی‌تواند بدون کمک نیروهای ائتلاف ایجاد شود. در غیاب چنین نیروهایی به یقین همسایگان عراق طمع می‌کنند که بار دیگر در امور عراق دخالت کنند. در دوران حکومت حزب بعث، برخی از این همسایگان نیروهای خود را به داخل عراق می‌فرستادند و از شورش‌های ضد رژیم حمایت می‌کردند. در حال حاضر حکومت صدام سرنگون شده است و ممکن است ترکیه با تحریک چریک‌های کرد، به دنبال پی‌گیری اهداف خاص خود در مناطق کردنشین باشد.^{۱۴} حال سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان در منطقه ثباتی پدید آورد که حتی با خروج نیروهای ائتلاف خللی به آن وارد نشود.

نقش نیروهای ائتلاف

این پنج هدف عمده توان زیادی از نیروهای ائتلاف را صرف می‌کند. در یکی دو سال اول، فشار کار بر نیروهای ائتلاف بسیار زیاد است تا اینکه عراقی‌ها خود این بار را بر دوش بکشند. لازم است که نیروهای ائتلاف فرهنگ امیدواری را ترویج کنند؛ همانند این ایده که کمک آنان به تشکیل ساختار امنیتی جدید، امنیت کشور را در آینده تضمین می‌کند. همین مسئله نیز زمان‌گیر و طاقت‌فرسا است. به علاوه، پنجره امیدی که به دنبال برقراری و نظم و آرامش در عراق است بسیار کوچک است؛ به عنوان مثال، تلاش کرده‌ها برای بازسازی منازل و زمینهای از دست رفته شان ممکن است تنش‌هایی با سایر اقوام پدید آورد. با فروپاشی ارتش عراق در اثر حملات نیروهای ائتلاف سلاح‌های ارتش عراق به طور گسترده‌ای پراکنده شده

است. چه بسا انتقامهای قبیله ای و عشیره ای در این شرایط، ناامنی محدودی را پدید آورد و مقابله با این امر از جمله اقداماتی است که همه گروهها در عراق باید به آن اهتمام ورزند تا بتوانند محیطی امن را به وجود آورند. از سوی دیگر، نیروهای ائتلاف باید هرچه سریعتر تسلیحات هسته ای، شیمیایی و میکروبی عراق و نیز فعالیتهای تسلیحات کشتار جمعی عراق را تحت کنترل خود درآورند تا مبادا این امکانات و فن آوری به دست دولتهای یاغی خارجی یا گروههای تروریستی بیفتد. در هر حال، نیروهای ائتلاف برای حفظ سرنوشت و آینده عراق باید با حفظ همه گروههای داخلی عراق با شورشیهای احتمالی پراکنده برخورد کنند و آنها را به سرعت سرکوب نمایند. در نخستین سال، تقریباً ۱۰۰ هزار نیرو برای حفظ امنیت عراق نیاز است، و این در حالی است که جایگزین کردن نیروهای کارآزموده ناتو به جای آنها از جمله گزینه های پیش روست.^{۱۵} در زمان برگزاری انتخابات عراق، این نیروها باید به مردم اطمینان خاطر بدهند که انتخابات بدون هیچ گونه خطری و بدون هیچ گونه طرح عوام فریبانه ای برگزار خواهد شد. نباید این باور در میان اقوام مختلف به وجود آید که گویی از نامزد خاصی علیه افراد دیگری حمایت می شود که این امر خود منجر به بروز اختلافات قومی و گاه ملی خواهد شد. همه این مسایل بر اهمیت وجود نیروهای ائتلاف برای حفظ امنیت جامعه عراق پس از جنگ تأکید می کنند. پس از نخستین سال حضور، یا پس از گذشت شش ماه- البته اگر همه چیز به خوبی پیش رود- شمار نیروهای حاضر در عراق می تواند کاهش یابد و در ضمن به راحتی می توان نیروهایی به غیر از نیروهای کارآزموده ناتو را جایگزین کرد. با گذشت زمان و پس از شکل گیری ارتش عراق، نیروهای عراقی می توانند مهمترین نقش را ایفا کنند و این در حالی است که شمار نیروهای ائتلاف رفته رفته به ۲۰ هزار نفر کاهش پیدا می کند.

اگر شرایط به خوبی پیش نرود، باز هم نیروهای ائتلاف باید به فکر ترسیم و بازسازی ارتش عراق باشند. از جمله مشکلاتی که نیاز به وجود نیروهای ائتلاف را بیشتر می کند، عبارتند از: درگیریهای قومی و منطقه ای که ممکن است در صورت عدم کنترل، به درگیریهای خونین منجر شوند، دخالت همسایگان در امور داخلی عراق، و نیز اصلاح ساختار محلی و تعیین فرمانروایان محلی که بهترین وسیله برای جلوگیری از اغتشاشات تا زمان برگزاری

انتخابات در عراق است. به علاوه، آموزش نیروهای پلیس حرفه‌ای در عراق و تشکیل یک ارتش جدید در این کشور ممکن است به کندی صورت گیرد و این خود بر ضرورت حضور نیروهای ائتلاف در عراق می‌افزاید.

ساختار ارتش آینده عراق باید به میزان نصف ارتش سابق و یا در نهایت، دو سوم آن تقلیل یابد.^{۱۶} عراق به امنیت نیاز دارد، اما نه به ۶۰۰ هزار نیروی فعال و کمکی که در برابر کشوری چون ایران - یا حتی نیرویی بیشتر در برابر ترکیه - بتواند از خود دفاع کند. عراق با داشتن ۱۵۰ هزار نیروی کارآموده و قوی می‌تواند نیاز امنیتی خود را تأمین کند، بخصوص اینکه اگر این سیستم امنیتی جزیی از نظام امنیتی گسترده‌ای باشد که در منطقه روی کار می‌آید و روابط مستحکمی با ایالات متحده خواهد داشت. نباید از نظر دور داشت که عدم توانایی ر اصلاح ساختار ارتش، فرآیند دموکراتیزه شدن عراق را با شکست مواجه می‌کند. به علاوه، ارتش جدید عراق باید رفته رفته رهنامه جدید کنترل شهروندان را جایگزین نظام پان عربیسم ارتش صدام در طول ۲۶ سال کند. این امر باید در طول دوره آموزش افسران و نیروهای جدید در دستور کار قرار گیرد. همچنین در طی این دوره باید افسرانی که به این امر اعتقاد و توجهی ندارند، کنار گذاشته شوند. تربیت این نسل جدید باید در دوره‌ای صورت گیرد که نیروهای ائتلاف کماکان در کشور حضور دارند. هدف اصلی این نیروها در درجه اول تدافعی خواهد بود^{۱۷} و در این راه باید قدمهای متعددی برداشته شود:

۱. به حداقل رساندن هرگونه نظام و نیرویی که تحرک استراتژیک را ارایه کند؛
 ۲. کاهش وسایل حمل و نقل تانک که می‌تواند نیروهای عراقی را به خارج از مرزهای این کشور هدایت کند؛
 ۳. حذف سربازی و نظام وظیفه؛
 ۴. پرورش رهنامه‌ای که بر دفاع تأکید دارد؛
 ۵. تشویق به اینکه بیشتر نیروها به صورت ذخیره باشند، زیرا این امر دست زدن به یک حمله غافلگیرانه و ناگهانی را دشوار می‌سازد.^{۱۸}
- با حذف فرماندهان سنی مذهب قدیمی از ارتش عراق، ایجاد سریع یک فرهنگ نظامی

جدید، مفید و حرفه‌ای در ارتش عراق دشوار می‌شود. اگر تنها گزینه رهبری حرفه‌ای بودن باشد، بیش از یک دهه طول می‌کشد تا عرب‌های غیر سنی از قبایل مختلف بتوانند به این درجه ارتقا پیدا کنند. با وجودی که روی کار آمدن فرماندهان غیر سنی بنیه ارتش عراق را ضعیف می‌کند، آنان را بیشتر محافظه کار می‌نماید تا اینکه به نیرویی جنگ افروز تبدیل کند. حقوق بازنشستگی افسران کنار گذاشته شده باید پرداخت شود؛ چرا که آنان در زمان حکومت صدام نیز به آن نهاد وابستگی حقوقی داشته‌اند. به علاوه، طبقه میانی ارتش سابق - که براساس ارادت به نظام سابق انتخاب شده‌اند - باید تشویق به کناره‌گیری و بازنشستگی شوند تا این اطمینان حاصل گردد که نسل جدید با رهنامه جدید روی کار می‌آید و راه نفوذ اندیشه‌های افسران جنگ طلب سابق بسته می‌شود. نیروهای ائتلاف باید برای القای این مطلب که هدف اصلی آنان از آرایش نظامی جدید ارتش عراق حفظ نظم و امنیت در کشور است، تلاش زیاد کنند. بازسازی دوباره مفهوم امنیت در این کشور که باید از صفر آغاز شود، کار بسیار طاقت فرسایی است. کاهش تنشها و درگیریها در عراق به درک واقعی این مفهوم جدید کمک شایانی می‌کند و نمونه‌های عینی این طرز فکر، بازسازی مفهوم امنیت جدید را آسانتر می‌نماید. اگر عراق قدرتی پوشالی را تجربه کند، فرمانروایان محلی و فرصت طلبها به راحتی نسخه آن را می‌پیچند؛ به عنوان مثال، در افغانستان حکام محلی در برخی نواحی از چنان قدرتی برخوردارند که نیروهای ائتلاف حتی حق گشت زنی در اطراف آن را ندارند. پراکندگی نیروها، چه بسا دلوپسی نیروهای ائتلاف، این احتمال را که ممکن است مورد حملات تروریستی قرار گیرند، افزایش می‌دهد.

آرایش نظامی نیروها در عراق باید بسیار متحرک و فعال باشد، توانایی حضور در برخورد های پلیسی و شهری را داشته و آماده رویارویی با هرگونه بحران داخلی باشد.^{۱۹} در مناطق حساس سیاسی - برای مثال در بغداد - یا مناطق خطرناک همانند تکریت (زادگاه صدام)، باید ادوات نظامی به اندازه کافی وجود داشته باشد تا علاوه بر اینکه در دل افراد شورشی ترس و وحشت ایجاد می‌کند، به مردم امنیت و اطمینان خاطر بدهد. حتی تعداد کمی از نیروهای ائتلاف کفایت می‌کند تا جلوی مداخلات برخی از همسایگان در امور عراق را

بگیرد، مضافاً اینکه نیروهای نظامی آنان ضعیف است.^{۲۰} در مورد ترکیه باید خاطر نشان ساخت که مسئله دخالت ترکیه در عراق بیشتر جنبه سیاسی دارد تا جنبه نظامی. نظامیان ترکیه به هیچ وجه نمی خواهند با متحدان خود در ناتو درگیر شوند. انعقاد یک توافق نامه میان ترکیه و رهبران کرد با حضور یک ناظر خارجی برای جلوگیری از بروز هر گونه درگیری و بحران در منطقه از اولویتهای ایالات متحده است.

همچنین نیروهای ائتلاف به گشت زنی در مناطق مرزی خواهند پرداخت تا ضمن کمک به آوارگان عراقی، از قاچاق سلاح جلوگیری کرده و با تروریستها مبارزه کنند.^{۲۱} مرزهای عراق با ترکیه و ایران بسیار نفوذپذیر است و از میان کوهها و گاه مردابها می گذرد. رها کردن مرزها به حال خود در چنین شرایطی به هیچ وجه منطقی نیست. همچنین نیروهایی که در مناطق مرزی به گشت زنی می پردازند، باید به حساسیتها و احساسات مردم کشورهای همسایه احترام بگذارند و از بروز هر گونه درگیری در این مناطق جلوگیری کنند. نیروهای آمریکایی به خاطر روابط تنگاتنگ آنکارا و واشنگتن، به راحتی می توانند در مناطق مرزی مشترک با ترکیه به گشت زنی بپردازند، اما همین نیروها در مناطق مرزی مشترک با ایران نمی توانند به راحتی به وظایف خود عمل کنند و همین امر موجب نگرانی تهران نسبت به حکومت آینده عراق خواهد شد. در این مناطق ضرورت ایجاب می کند که نیروهایی از دیگر کشورهای غربی به گشت زنی و مراقبت بپردازند. وجود یک ارتش نیرومند در عراق، برخلاف ارتش قدیم و ضعیف این کشور، علاوه بر ایجاد حس امنیت در میان شهروندان، جلوی طمع دیگران برای مداخله را نیز می گیرد. به علاوه، عراق بخشی از چارچوب جدید امنیتی خواهد بود. کنت پولاک طرح یک سیستم همکاری امنیتی را پیشنهاد داده است که شامل کشورهای خلیج فارس، ایالات متحده و به احتمال اردن و مصر است.^{۲۲} چنین سیستمی علاوه بر بالا بردن ضریب دفاعی، روابط میان کشورها را تنظیم خواهد کرد و با کاهش رقابتهای منطقه ای، از شدت درگیریها خواهد کاست. اگر همه چیز به خوبی پیش رود، برقراری چنین سیستمی چند سال به طول می انجامد. بنابراین، ایالات متحده باید خود را برای حضور نظامی طولانی مدت در عراق آماده کند، شبیه اقدامی که آمریکا در کویت انجام

داده است؛ این کار در عراق با آرایش تعداد کمتری نیروی نظامی می تواند صورت گیرد که برای هر اقدامی آماده باشند. کاهش نیروها در عراق باید کاهش نیروی مبنای ایالات متحده در اردن، ترکیه و کویت را نیز مد نظر قرار دهد. وجود تابعیتهای مختلف در میان نیروهای اشغالگر در عراق امری ضروری است، از آنجایی که ایالات متحده رهبری حمله به عراق را در جنگی سنگین برعهده داشته است، باید یک نظامی آمریکایی نیز فرماندهی نیروهای ائتلاف در عراق را برعهده گیرد. با این حال، اگر یک نظامی آمریکایی بخواهد رهبری جامعه عرب را در عراق برعهده گیرد، این امر موجب برانگیخته شدن خشم اعراب خواهد شد. با هدف منحرف کردن افکار عمومی و انحراف آن از بروز خشونت های سیاسی، آمریکا باید تا آنجا که امکان دارد نقش عینی رهبری خود را کاهش دهد. اگر احتمالاً مخالفت هایی با آمریکا مطرح شد، نیروهای ائتلاف یا عراقی های تعلیم دیده می توانند با این درگیریها مواجه شوند و آمریکا به طور مستقیم وارد این بازی نشود.

در چنین شرایطی، بسیاری از متحدان ایالات متحده می توانند با هدف دخالت های انسان دوستانه وارد عراق شوند. نظامیان کانادایی که در زمینه عملیات حفظ صلح بسیار ماهر و کارآزموده هستند، گزینه مناسبی محسوب می شوند. همچنین نیروهایی از کشورهای اسکندیناوی یا ارتش بالکان نیز می توانند چنین نقشی را در عراق ایفا کنند. تفنگداران ایتالیایی نیز می توانند همانند حضور در شبه جزیره بالکان، به عنوان نیروهای قانونی بازدارنده در عراق حضور یابند. نیروهای نظامی کشورهای منطقه نیز باید - البته به میزان بسیار کم - در عراق حضور داشته باشند. در این میان، کشورهایی چون اردن، مراکش و مصر می توانند تعدادی نیروی کارآزموده به عراق اعزام کنند.^{۲۳} البته نباید از نظر دور داشت که این نیروها به اندازه نیروهای کارآزموده ناتو، توانایی و مهارت ندارند. در میان نیروهای ائتلاف، به یقین باید نیروهایی باشند که بتوانند به زبان عربی صحبت کنند و ضروری است چنین نیروهایی که باید از کشورهای عربی منطقه باشند، بتوانند روابط بیانی و محلی با مردم عراق به وجود آورند. از همه مهمتر این است که عراقی ها خودشان باید نقش مهمتری را در عراق ایفا کنند. در نخستین سال، تا زمانی که ساختار ارتش جدید عراق کامل نشده است، این

نیروها باید نقش بسیار محدودی داشته باشند، اما در عین حال برای جلوگیری از هرگونه درگیری، باید به حکام محلی تحت نظارت نیروهای ائتلاف قدرتی نسبی را در تأمین امنیت منطقه ای اعطا کرد.^{۲۴} در سال اول، نظامیان عراقی باید نسبت به دو وظیفه مهم اهتمام داشته باشند: اولین وظیفه، برقراری ارتباط تنگاتنگ با نیروهای ائتلاف با هدف تعلیم آموزشهای ضروری و دانسته های محلی به آنان است؛ دیگر وظیفه نیروهای عراقی، آمادگی محتاطانه برای رویارویی با حوادث با تکیه بر کمک و پشتیبانی نیروهای ائتلاف است. از طرف دیگر، نیروهای ایالات متحده و نیروهای ناتو باید تمام تلاش خود را به کار گیرند تا به نیروهای عراقی آموزشهای لازم را بدهند و بخصوص آموزشهای پلیسی لازم را به آنان تعلیم دهند. این امر علاوه بر اینکه کنترل اوضاع عراق تحت فرماندهی نیروهای ائتلاف را آسان می سازد، امنیت نیروهای غربی را در برابر حوادث و درگیریهای احتمالی تضمین می نماید و از آسیب رساندن به نیروهای ائتلاف جلوگیری می کند.

چالشها و عدم ثبات

عوامل متعددی می تواند مأموریت نیروهای بین المللی را در عراق به خطر اندازد. بروز شورشهای منطقه ای، خطر تروریسم، فرسایش نیروهای نظامی و شکستهای دیپلماتیک پس از جنگ از جمله این تهدیدهاست. خطر بروز شورشهای محلی و منطقه ای بزرگترین خطری است که نیروهای بین المللی در عراق را تهدید می کند. اگرچه بسیاری از مردم عراق دخالت نیروهای آمریکایی و شروع جنگ علیه حزب بعث را در می ۲۰۰۳ به فال نیک گرفته و از آنان استقبال کردند، ولی این امر به مرور زمان رنگ می بازد. در این ارتباط باید حوادث ۱۹۹۲-۹۳ در سومالی را به یاد بیاوریم؛ زمانی که نیروهای بین المللی با مأموریت عملیات بشردوستانه وارد این کشور شدند، اما مأموریت آنان با عنوان حفظ صلح تغییر ماهیت یافت. به ویژه اینکه بسیاری از مخالفان صدام که از شیعیان عراق هستند، روابط تنگاتنگی با ایران دارند و نسبت به نقش ایالات متحده در امور عراق بسیار معترضند.^{۲۵} از سوی دیگر، کردها نیز سابقه ای از دخالتهای نیروهای آمریکایی در عراق را در ذهن خود به ارث برده اند. جلال

طالبانی، رهبر حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق، تصریح کرده است: «اگرما وجود یک حاکم نظامی عراقی را در عراق نپذیریم، چطور می‌توانیم تحت فرمان یک ژنرال نظامی آمریکایی به زندگی خود ادامه دهیم؟»^{۲۶} حتی چنین رهبرانی که با سیاستهای ایالات متحده مخالفتی ندارند، رفته رفته ممکن است حضور نیروهای ائتلاف را به عنوان تهدیدی برای قدرت خود تلقی کنند؛ برای مثال، در سوماتی نیروهای سازمان ملل که با مأموریت کمکهای بشردوستانه به این کشور اعزام شده بودند، دیری نپایید که با هدف موازنه قدرت در میان حکمرانان محلی مأموریت خود را عوض کردند. در این میان کسانی که در دوران رژیم بعث عراق به قدرتی دست یافته بودند، ممکن است در اعتراض به قدرت ایالات متحده و حضور آن در عراق، به یک رشته اقدامات دست بزنند و به تحکیم روابط ضد آمریکایی در میان مردم بپردازند.

باردیگر باید خاطر نشان ساخت که خطر بروز شورشهای محلی و منطقه‌ای بیش از هرگونه تهدید دیگری است. عدم پذیرش نیروهای خارجی از سوی شهروندان یوگسلاوی سابق و بخصوص مردم افغانستان شاهد خوبی برای این ادعاست. به علاوه، حکمرانی در عراق به طور قابل ملاحظه‌ای مشکلات کمتری نسبت به افغانستان، سوماتی و یا بالکان خواهد داشت. برداشتن گام اشتباه از سوی نیروهای ائتلاف یا هرگونه وعده انتخاباتی یا حقوق شهروندی که به تحقق نینجامد، می‌تواند عاملی برای تحریک شهروندان عراق باشد.

نیروهای ائتلاف در راه کاهش شورشها باید چند گام اساسی بردارند: ابتدا، نیروهای ائتلاف در جستجوی رفع فلاکت و بدبختی مردم عراق باشند و آن را توسط کمکهای بشردوستانه حل و فصل کنند. دوم اینکه، در هر زمان که امکان پذیر بود، نیروهای ائتلاف باید همکاریهای خود با سازمان ملل را شروع کنند تا در حقیقت به اشغال عراق و باقی ماندن در این کشور مشروعیت ببخشند. سوم اینکه، عدم حضور چشمگیر نظامیان در صحنه، رویارویی آنان با مردم عراق را کاهش می‌دهد و از القای تفکر اشغال عراق در میان شهروندان این کشور می‌کاهد. چهارم، در هر زمان که امکان داشت، باید این مسئله روشن شود که عراقی‌ها بخش مهمی از تصمیم‌گیریها هستند و نیروهای ائتلاف صرفاً برای آنان و با کمک آنان قصد تأمین

منافع ملت عراق را دارند و به هیچ وجه به دنبال اهداف و منافع خود نیستند. پنجم، حکومت و فرمانروایی لازم و اجتناب ناپذیر است. عراقی ها و سایر شاهدان عینی باید از طرح نیروهای ائتلاف در عراق کاملاً مطلع باشند و نسبت به شرایطی که باید تحت آن زندگی کنند، کاملاً آگاه شوند.

حتی اگر در عراق شورش عمومی دیده نشود، خطر تروریسم به شکل قابل ملاحظه ای بالاست. اگر مردم نسبت به نیروهای اشغالگر خوشبین باشند و حضور آنان را خیر تلقی و با آنها مدارا کنند، حضور نیروها در عراق بدون خطر خواهد بود و حمایت نیروهای محلی عراق از نیروهای اشغالگر هم فکری مسالمت آمیزی را به وجود می آورد که رمز موفقیت خواهد بود و جلوی شورشها را می گیرد.^{۲۷} اما باید تصریح کرد که حتی در بهترین شرایط در عراق، عده ای از نیروهای غربی در دوران پس از جنگ کشته خواهند شد. گروه تروریستی القاعده به یقین علیه نیروهای آمریکایی در عراق به یک رشته عملیات دست خواهد زد؛ چرا که اشغال عراق را نیز بخشی از طرح استعماری ایالات متحده در خاور میانه می پندارد. بنیادگرایان نخستین گروهی خواهند بود که در میان شهروندان عراقی نفوذ می کنند و از این راه به دنبال تأمین منافع خود هستند. در نتیجه، حمایت از نیروهای ائتلاف به دغدغه اصلی تبدیل خواهد شد و بسیاری از اهداف بلند مدت در این کشور را به مخاطره خواهد افکند. حتی واگذاری بخشی از تأمین امنیت عراق به نیروهای محلی نیز این مشکل را عمیقتر می کند. عدم حضور چشمگیر نیروهای ائتلاف در صحنه، این خطر را تا حدودی پایین می آورد. در برخی مناطق خطرناک عراق - همچون تکریت - که روابط شهروندی میان مردم مستحکم است و نیز خطر بروز شورش و درگیری بالاست، نیاز به یک نیروی خارجی قوی بیشتر احساس می شود. از طرف دیگر، اگر برای حفظ نیروها از خطرات احتمالی، حضور آنان کم رنگ شود و میان آنان و شهروندان عراقی فاصله بیفتد، توانایی این نیروها برای اداره امور عراق کاهش می یابد.

نیروهای ائتلاف با خطر گسترش حوزه فعالیت نیز مواجهند. ایالات متحده؛ به طور مثال، نیروهای ویژه ای برای حفظ صلح، مقابله با تروریسم یا نیروهای مراقب در کره، بوسنی، فیلیپین، افغانستان، جیبوتی و جاهای دیگر دارد. اوضاع عراق ایجاب می کند که نیروها

علاوه بر اینکه نقش پلیسی خود برای حفظ امنیت شهرها را ایفا می کنند، به مراقبت از مرزها، جلوگیری از بروز هرگونه شورش و نیز حل مشکلات و مسایل نیز بپردازند. عملیاتهای ویژه، مراقبت شهری و سایر عملیاتها و اقداماتی که آنان را با نیروهای محلی و مردمی مواجه می کند، رفته رفته بسیار طاقت فرسا خواهد شد. چنین تنوع و حجم فعالیتهایی اغلب حضور نیروهای بین المللی در یک نقطه را مشکل می سازد. اگر اقدامات و فعالیتهای نیروهای نظامی در عراق به طور چشمگیری افزایش یابد، ادامه حضور بسیار پردردسر و طاقت فرسا خواهد شد. نیروهای گارد ملی ایالات متحده و نیروهای ذخیره می توانند تأمین مرزهای عراق را برعهده گیرند، اما این امر مستلزم بالا رفتن هزینه های سیاسی خواهد شد و از آنجا که سربازان پاره وقت از کارشان باز می مانند، باید هزینه های آنان را نیز تأمین کرد. وجود نیروهای متحد ایالات متحده در عراق می تواند از فشار و سختی کار بکاهد، اما باید خاطر نشان ساخت که همه این نیروها نمی توانند مسئولیت طاقت فرسای اشغال عراق را به خوبی به انجام برسانند. بسیاری از نیروهای نظامی کشورهای اروپایی در وضعیت بدی به سر می برند و نیاز به بازسازی و نوسازی دارند.^{۲۸}

بعد دیپلماتیک اشغال عراق نیز بسیار حایز اهمیت است. نظر به اینکه جنگ در عراق و حضور نیروها در آنجا شهروندان را مرعوب ساخته است، وجود نیروهای متحد در عراق موجب تعدیل این مسئله خواهد شد. ناظران خوشبین براین باورند که ایالات متحده و کشورهایی که با جنگ عراق مخالفت کردند، در اصل یک نفع مشترک را دنبال می کردند و ناسازگاریها و جنجالهای چند هفته قبل از شروع جنگ بر سر آن منافع بوده است. برای مثال فرانسه و آلمان، دو کشوری که جنگ علیه عراق را محکوم می کردند، حال نسبت به حضور فعال و ایفای نقشی مهم در عراق پس از جنگ تغییر موضع می دهند یا به ناتو اجازه حضور در عراق را می دهند که چنین چرخش مواضعی، در عمل، مهر تأییدی بر جنگ عراق است. در هر حال، قیومت سازمان ملل و حضور نیروهای آن سازمان در شرایط فعلی عراق، برای موفقیت نیروهای ائتلاف ضروری است. تجربه سایر عملیاتهای مداخله جویانه نشان می دهد که سازمان ملل می تواند نقش ارزشمندی را ایفا کند و علاوه بر حمایت بین المللی از نیروها به آن

مشروعیت نیز بخشد. اقتدار سازمان ملل نیز متهم به بودن شاخه‌ای، هر چند نه به معنای دقیق آن، از امپریالیسم و استعمار است. سازمان ملل می‌تواند به استقرار چهار هدف عمده دموکراسی در عراق کمک کند و با حمایت از نیروهای ائتلاف می‌تواند این اقتدار را در سراسر عراق بگستراند.^{۲۹} اما شروع جنگ عراق توسط دولت بوش بدون توجه به مواضع سازمان ملل و بخصوص نسبت به قطعنامه دوم شورای امنیت در می ۲۰۰۳، ممکن است به اقتدار و مشروعیت سازمان ملل در صورت حضور در عراق لطمه وارد کند. در جنگ کوزوو، سازمان ملل سرانجام با پذیرش مسئولیت مهم خود به درگیریها خاتمه داد. اگرچه در جنگ کوزوو همه ۱۹ کشور عضو ناتو حضور داشتند، در جنگ عراق، روسیه مخالفت خود را با جنگ اعلام کرده بود و اروپا نیز دچار شکاف شده بود. البته تأیید و حمایت سازمان ملل از اشغال عراق ممکن است اهمیت کمی داشته باشد، اما در جایی دیگر ممکن است بسیار حایز اهمیت باشد: جهان اسلام و بسیاری از مسلمانان جهان سازمان ملل را ساخته دست واشنگتن می‌دانند و تأیید اشغال عراق از سوی سازمان ملل بر این باور مهر تأیید می‌زند.

بزرگترین احساس عدم اطمینان برای نیروهای ائتلاف در عراق نیست، بلکه بیش از آن در خانه خود و در ایالات متحده است. نزدیک به ۱۰۰ هزار نیرو در سالهای نخست برای تثبیت اوضاع و استقرار در عراق مورد نیاز است، دولت بوش با وضعیت مهمی مواجه شده است؛ ایده متداول آن است که ایالات متحده در صورت عدم ضرورت، حتی یک روز بیشتر هم نیروهای خود را در آنجا نگه نمی‌دارد. فرماندهان نظامی ایالات متحده با حضور طولانی مدت نیروها در چنین مأموریت‌هایی مخالفند، تجربه حضور نیروهای آمریکایی در بالکان، صحرای سینا و هر جای دیگری به درستی مشکلات چنین مأموریت‌هایی را نمایان ساخته است و این استدلال امروزه درباره استقرار نیروها در عراق برای مدتی طولانی نیز تکرار شده است. علاوه بر اینکه حملات تروریستی علیه این نیروها، ترس و وحشت را گسترش می‌دهد، این سؤال را در اذهان پدید می‌آورد که نیروهای ائتلاف هیچ جایگاهی در عراق به عنوان اشغالگر ندارند. در سال ۱۹۸۳ در لبنان در اثر حمله به مقر تفنگداران دریایی آمریکا، ۲۴۱ نفر کشته شدند و ۶۳ نفر نیز در انفجاری دیگر از بین رفتند و این امر منجر به خروج نیروهای نظامی آمریکا از

این کشور شد. همچنین در سوماتالی در سال ۱۹۹۳، آمریکا با از دست دادن ۱۸ نظامی مجبور به ترک این کشور شد. با این حال، آمریکا مایل است قدرت خود را در عراق به رخ همگان بکشد. در مقایسه با لبنان و سوماتالی، خلیج فارس محیطی است آکنده از بحران و در یک کلام باید گفت خلیج فارس آبستن آشوب و بحران است. از سوی دیگر، ایالات متحده با هدف تغییر ژئوپلیتیک منطقه با خطر بزرگی روبه‌رو است و خود را در معرض تهدیدات انتقام جویانه قرار می‌دهد. اتفاقاتی که طی سال گذشته در این منطقه صورت گرفته است، همه به نحوی با سیاستهای ایالات متحده ارتباط دارد. همچنین آمریکا نتوانسته است از حوادث تروریستی سالهای ۱۹۹۵، ۱۹۹۶ و ۲۰۰۰ در خلیج فارس بدون شکست جان سالم به در برد.

در شرایط فعلی نیز سرنوشت مبهمی منتظر اقدامات پس از جنگ ایالات متحده در منطقه است. ایالات متحده خیلی سریع از دوران اضافه بودجه خود به دوران کسر بودجه انتقال یافته است. بودجه و هزینه اشغال عراق بسیار هنگفت تخمین زده می‌شود؛ کمیسیون بودجه کنگره آمریکا برای دوران پس از جنگ رقمی معادل ۱ تا ۴ میلیارد دلار بودجه تخمین زده است^{۳۰} که در نهایت ممکن است به ۱۰۰ میلیارد دلار برسد.^{۳۱} در صورت کسر بودجه ایالات متحده، مالیات دهندگان باید برای نظامی‌گری این کشور مالیات بیشتری بپردازند. آنان در برابر کسر بودجه هنگفت، با کاهش برنامه‌های رفاه اجتماعی و افزایش مالیات مواجهند که هیچیک مطلوب و دلخواه مردم نیست.

شکست؛ نه یک انتخاب

مسئولیت اشغال بسیار سنگین است، اما شکست در ساختن یک عراق دموکراتیک و آرام فاجعه است. آیا عراق دچار هرج و مرج می‌شود یا به دوران دیکتاتوری باز می‌گردد؟ عراق ممکن است بستر مناسبی برای رشد و زایش تروریسم شود، یا بار دیگر به همسایگانش حمله کند و یا اینکه بار دیگر به دنبال تسلیحات کشتار جمعی باشد؟ هنوز اهداف مورد نظر اشغالگران در هاله‌ای از ابهام و تشویش قرار دارد. اگر سیاستمداران بتوانند در فراسوی

اقیانوس اطلس یک هارمونی پدید آورند و یا اینکه برخی خسارتها را جبران کنند، پیروزی و موفقیت در عراق بیشتر امکان پذیر خواهد بود. به رغم شکاف میان فرانسه و آلمان از یک سو، و ایالات متحده و بریتانیا از سوی دیگر در شروع جنگ عراق، ساختن یک عراق با ثبات در دوران پس از جنگ مورد توجه و خواست همه کشورهاست. دوران اشغال، فرصت اجتناب ناپذیری است که می تواند اختلافات پیش از جنگ را از خاطره ها محو کند.

اگر حکومت های مؤتلف بخواهند به استثمار عراق بپردازند، ناچارند که از همدیگر پشتیبانی کنند و از سیاست های خود در دوران پس از جنگ حمایت کنند. این امر مستلزم آن است که هر کدام به شهروندان خود تعالیم و آموزش های لازم را بدهند. همان طور که اتحاد کشورها در جنگ بالکان نشان داد، نیروهای نظامی بدون آنکه برای آنان مشکلی پیش آید یا با آنان مخالفتی صورت گیرد، برای مدت چندسال در آنجا ماندند. از جمله مواردی که باید شهروندان نسبت به آن توجیه شوند، مسئله قربانیان جنگ و کشته شدگان نظامی در دوران پس از جنگ است. همچنین باید اعتراضات مردمی تا حدودی کنترل شوند و جمعیتها و گروه هایی که سعی در القای این فکر در جامعه دارند که دیگر جنگ پایان یافته است، محدود گردند.

در نهایت اینکه، یکی از شرایط مهمی که در برد پایان بازی تأثیر سرنوشت سازی دارد، حضور عراقی ها در دولت آینده عراق است. اگر عراقی ها احساس شکست یا حذف از حکومت کنند، نمی توان در کاهش شورشی های منطقه ای موفق عمل کرد، یا از نیروهای ائتلاف در برابر حملات تروریستی حفاظت کرد و یا اینکه به شهروندان عراق قبولاند که می توان اوضاع این کشور را کنترل نمود. به علاوه اینکه، حمایت عراقی ها به منظور حفاظت از منافع غربی ها در خاورمیانه به طور کلی حایز اهمیت فراوان است. جنگ عراق نخستین نمونه از استعمار قرن بیست و یکم را به منصفه ظهور رسانید. بهترین راهی که می توان این نوع تفکر (استعمار) را از اذهان نیروهای ائتلاف و دیگران زدود، آن است که با استفاده از روش های عقلایی به بازسازی سیاسی عراق دست زد و آرزوی شهروندان عراقی را مبنی بر تشکیل یک حکومت جدید که ثمره آن رونق و شکوفایی عراق است، برآورده ساخت.

پاورقیها:

1. Amatzia Baram, "Post-Saddam Iraq: What Follows a US-Led Intervention," *Policywatch*, No. 615, April 9, 2002 (electronic version).

۲. برای یک مرور، نگاه کنید به:

Phebe Marr, *The Modern History of Iraq*, Boulder, CO: Westview Press, 1985; and Hanna Batatu, *The Old Social Classes and the Revolutionary Movements of Iraq*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1978,

و برای آگاهی از نقش صدام در وخیمتر شدن تنشهای قومی، نگاه کنید به:

Phebe Marr, Testimony before the Senate Foreign Relations Committee, August 1 2002.

3. Form Cordesman, "If We Gight Iraq," p. 3.

۴. تا سال ۲۰۰۰ میلادی، بوسنی و هرزگوین ۴۰ درصد از بودجه خود را صرف مسایل دفاعی کرد؛ چرا که در برنامه ترخیص خدمت وظیفه عمومی شکست خورد. نگاه کنید به:

Jeremy King, A. Walter Dorn and Matthew Hodes, "An Unprecedented Experiment: Security Sector Reform in Bosnia and Herzegovina," Bonn International Center for Conversion, September 2002, p. 5.

۵. برای توصیفی از این پدیده، نگاه کنید به:

Barry Posen, "The Security Dilemma and Ethnic Conflict," *Survival*, Vol. 35, No. 1, Spring 1993, p. 32.

6. Barbara Slavin, "Iraq a Harsh Climate to Try to Grow Democracy," *USA Today*, November 12, 2002 (eletronic version).

7. Fallows, "The Fifty-First State?"

8. "The Transition to Democracy in Iraq," Iraqi Future Affairs Institute, November 2002, available at: <http://www.iraqiaffairs.org/> pp.17 and 55.

۹. در حکومت صدام حسین در عراق، سرویسهای اطلاعاتی این کشور شامل سرویس امنیتی ویژه، اداره کل اطلاعات و سرویس امنیتی عمومی بود. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به:

Ibrahim Al-Marashi, "Iraq's Security and Intelligence Network: A Guide and Analysis," *Middle East Review of International Affairs*, Vol.6, No. 3, September 2002. See also: Regis Matlak, "Inside Saddam's Grip," *National Security Studies Quarterly*, Spring 1999.

۱۰. برخی کارشناسان معتقدند که ممکن است برخی نظامیان سابق گارد جمهوری عراق بخشی از بدنه ارتش جدید عراق را تشکیل دهند.

"Iraq: Looking Beyond Saddam's Rule," Institute for National Strategic Studies, November 2002, pp. 20-21.

11. Amatzia Baram, *Building Toward Crisis*, Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy, p. 44.

12. Andrew Parasiliti and Sinan Antoon, "Friends in Need, Foes to Heed: The Iraqi Military in Politics," *Middle East Policy*, Vol. VII, No. 4, October 2000, pp.

131-133.

13. "The Transition to Democracy in Iraq,"

چارلز تریپ، به طور مشابهی، معتقد است تا هنگامی که وسوسهٔ اعتماد به نیروهای نظامی عراقی برای به حداقل رساندن درگیری آمریکا در امور این کشور وجود دارد، ممکن است ارتش عراق برای دوره‌ای طولانی به سوی سیاست کشیده شود. نگاه کنید به:

Charles Tripp, "After Saddam," *Survival*, Vol. 44, No. 4, Winter 2002-03, p. 28.

14. Phebe Marr, Testimony before the Senate Foreign Relations Committee, August 1, 2002.

۱۵. براساس قاعده استاندارد «قانون شصت»، در ازای ۵۰۰ نفر، یک سرباز مورد نیاز است. براساس این قانون، برای حفظ صلح در عراق به ۴۸ هزار نیروی حفظ صلح نیاز است. نگاه کنید به:

James Quinlivan, "Force Requirements for Stability Operations," *Parametres*, 1995.

البته ناتو ۶۰ هزار نیرو را مطابق توافق نامه دیتون به بوسنی اعزام کرد، با توجه به اینکه جمعیت بوسنی یک پنجم جمعیت عراق است و مهمتر اینکه بوسنی کوچکتر از عراق است. حضور نیروهای آمریکا در ترکیه، کویت و برخی دیگر از کشورهای خلیج فارس می تواند اعزام نیرو به عراق را کاهش دهد. در ضمن، به نظر می رسد نیازی نیست که به مناطق کردنشین شمال عراق نیرو اعزام شود. هر چند این مناطق نیاز به پلیس شهری دارند. مایکل اُهانلن معتقد است که نیروهای بین المللی در عراق ممکن است تا ۱۵۰ هزار نفر برسند و رفته رفته ممکن است از تعداد آنها کاسته شود، ولی حدود ۱۰۰ هزار نفر نیرو برای مدت چند سال در عراق خواهند ماند.

Michael O'Hanlon, "Remarks before the American Enterprise Institute," October 3, 2002, p. 26.

16. CSIS Recommends Cutting Iraq's Forces to a Standing Forces of 150000. "A Wiser Peace: An Action Strategy for a Post-Conflict Iraq," Center for Strategic and International Studies, January 2003, p. 17.

۱۷. در واقع، بسیاری از سیستمهای دفاعی-امنیتی و رهنامه های استفاده از تسلیحات به نحوی هستند که نمی توان شیوه های کاربرد دفاعی یا تهاجمی آنها را از هم باز شناخت، به طور مثال، یک سیستم دفاع هوایی برای حفاظت از نیروها مورد نیاز است. از طرف دیگر، اسراییل آمادگی حملات تهاجمی را در جنگهای متعدد داراست و این قدرت را در اختیار دارد، اگرچه اغلب اهداف خود را صرفاً دفاعی می خواند.

18. "The Transition Democracy in Iraq," *Ibid.*, p. 81 and Michael Eisenstadt, "Envisioning a Post-Saddam Iraqi Military," Talk on November 25, 2002 at the Washington Institute for Near East Policy.

۱۹. لشکر ۱۰۱ هوابرد آمریکا از توانایی بالایی برخوردار است. همچنین نیروهای ویژه متعددی نیز مورد نیاز است. جلوگیری از گسترش تسلیحات کشتار جمعی، کاهش میزان جرایم جنگی، همکاری با نیروهای محلی عراقی و تعلیم پلیس شهری و نیروهای امنیتی عراق از جمله وظایف آنهاست.

۲۰. برای مروری بر وضعیت نیروهای نظامی ایران، نگاه کنید به:

Anthony Cordesman, *Iran's Military Forces in Transition*, Westport, CT: Praeger, 1999, pp. 405-416;

برای آگاهی بیشتر از سیاست امنیتی محتاطانه ایران، نگاه کنید به:

Daniel Byman, Shahram Chubin, Anoushiravan Ehteshami and Jerrold Green, *Iran's Security Policy in the Post-Revolutionary Era*, Santa Monica, CA: RAND, 2001.

21. "Iraq: Looking Beyond Saddam's Rule," *Institute for National Strategic Studies*, November 20-21, 2002.
22. Kenneth Pollack, *The Threatening Storm*, New York: Randoms House, 2002, p. 408.
۲۳. برخی کارشناسان بر این باورند که عراقی‌ها برای حفظ هویت ملی خود در میان سایر اعراب ترجیح می‌دهند که نیروهای حافظ صلح از کشورهای غیر عرب باشند.
۲۴. نگاه کنید به:
- Neil Cooper and Michael Pugh, "Security-Sector Transformation in Post-Conflict Societies," London: Centre for Defence Studies of the Confilct, Security and Development Grop, 2002, p. 12.
25. Craig S. Smith, "Groups Outline Plans for Governing a Post-Saddam Iraq," *New York Times*, December 18, 2002 (electronic version).
26. Judith Miller and Lowell Bergman, "Iraqi Opposition Is Pursuing Ties with Iranians," *New York Times*, December 13, 2002.
۲۷. به عنوان یک کار جدید و ارزشمند در این زمینه، نگاه کنید به:
- James D. Fearon and David D. Laitin, "Ethnicity, Insurgency, and Civil War," *American Political Science Review* (forthcoming 2003).
28. Craig S. Smith, "Germany's Military Sinking to Basket Case Status," *New York Times*, March 19, 2002 (electronic version).
۲۹. سازمان ملل نباید به طور مستقیم عملیات نظامی را در عراق رهبری کند، بلکه این کار باید توسط برخی کشورها صورت پذیرد. حفظ تمامیت عراق و نظارت کلی بر جریان امور مهمترین وظیفه سازمان ملل در عراق است. تجربه بوسنی نشان داد که جایگزین شدن نیروهای ناتو به جای نیروهای سازمان ملل در مقبولیت آنها نزد جنگجویان داخلی مؤثر واقع شد. در تیمور شرقی، جایگزینی نیروهای استرالیایی به جای نیروهای سازمان ملل، به آنان این توانایی را داد که خیلی سریع بتوانند نظم را برقرار سازند.
30. Congressional Budget Office, "Estimated Costs of a Potential Conflict with Iraq," September 2002, (electronic version), available at <http://www.cbo.gov>.
31. Alan Fram, "White House to Seek Up to \$90 Billion for War," *Associated Press*, March 18, 2002 (electronic version).